



دستگاه حکومتی ایران بمیشرومانه ترین عمل ممکن دست زده است و محاکمه عده ای از رشیدترین و فداکارترین مبارزان نهضت ملی را شروع نموده است این سند دیگری برای رسوائی طرح بیشتر خود فروخته ها و آبرو باخته ها است .  
توجهی اندک باداعنامه پوچ و مسخره ایکه بر اساس آن محاکمه صورت میگیرد گواهی بر گفته های بالا است .

ادعنامه دادستان ویژه ارتش علیه استادان و دانشجویان عضو نهضت آزادی ایران سند محکومیت دستگاه حاکمه و اقرار صریح بجرم استیلا ادعنامه . در مقدمه این (( اقرارنامه )) دادستان متذکر شده است که : (( پس از ۲۸ مرداد ۳۲ " که فعالیت علنی سیاسی امکان نداشت آقای مهندس سازگان و همفکران او دست بفعالیت مخفی زدند و . . . . تا بهار سال ۳۹ وضع بهمین ضوال ادامه داشت (فعالیت علنی سیاسی امکان نداشت) تا اینکه بمناسبت انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی و فرمایشات اعلیحضرت در مورد آزادی انتخابات و امکان شرکت " کلیه دستجات " و " شخصیت ها " (که تا آن تاریخ حق دم زدن نداشتند) در این انتخابات سران و کارگردانان سابق جبهه ملی نیز در صند برآهاند که بتجدید فعالیت علنی این جبهه

پس از ترتیب باقرار سریع وی از ۲۸ مرداد ۳۲ تا سال ۳۹ یعنی هفت سال امکان هیچگونه فعالیت سیاسی علنی برای کسانیکه در سال ۳۹ جبهه ملی ایران را دوباره بوجود آوردند و آقای علم نیز به قانونی بودن فعالیت سیاسی او اقرار نمود نبوده است یا بتیان دیگر در این مدت اصول هشتم که اهالی مملکت ایران را در مقابل قانون همسایه حقوق میداند و نهم که جان مسکین و مسکن و شرف افراد مردم را از هر نوع تعرض ممنوع میداند و دهم که حکم میگذارد اشخاص را نمیتوان بدون حکم محکوم حقوق و شرف و دوازدهم که جز بحکم قانون هرگونه مجازاتی را محکوم مینماید و چهاردهم که تمسید و نفی بلد خود سران افراد ملت را ممنوع میدارد و بیستم که با آزادی مطبوعات حکم میکند و بیست و یکم که تشکیل انجمنها و اجتماعات را آزاد اعلام مینماید و بیست و دوم که سانسور در مراسلات پستی را لغو میکند و بیست و سوم که افشاء و یا ترقیف اخبارات تلگرافی را اجتناب مینماید از اصول متمم قانون اساسی و بعلمت ممنوعیت عمومی از شرکت آزاد در انتخاب نمایندگان که از جمله " امکان شرکت کلیه دستجات " در هفت سال مورد بحث مستفاد میشود اصول قانون اساسی در باب انتخابات و حق عموم مردم برای شرکت در انتخابات و تشکیل و تصویبات مجلسین تعطیل شده و مواد راجع بحقوق بشر مندرج در اعلامیه حقوقی بشر نقض گردیده است .

بنابراین با توجه باصل هفتم قانون اساسی که اساس مشروطیت را جزئی از تعطیل بردار نمیداند و ماده ۸۲ قانون مجازات عمومی که نادیده گرفتن و رعایت نمودن قانون اساسی را در حکم قیام علیه حکومت مشروطه میداند - کسانیکه با اقرار دادستان ویژه ارتش از ۲۸ مرداد ۳۲ تا سال ۳۹ باین عمل دست زده اند مستحق مجازات اعدام هستند .  
در حالیکه دادستان نظامی اقرار میکند که مدت هفت سال اصول قانون اساسی و متمم آن نقض شده است چگونه وی بخود اجازه میدهد که استادان دانشمند دانشکام را آنهم در جهانی که ملتها و دولت های بزرگ طیون ها خارج ترتیب استاد مینمایند و دائم مراقبت و نگاه دولت رقیب دانشمندی را بدست زدن بعنوان قیام علیه امنیت کشور بمحاکمه دعوت نماید ؟

دادستان نظامی به حضرت آیت اله طالقانی و آقایان مهندس سازگان و دکتر سجایی نسبت تشبیه برگزیده برای پیش برد مقاصد داده است و مردانی را که در مبارزه با اجنبی و اجنبی پرست استعمار ملت ایرانند و درست ده سال است بهمین جرم دائم در زندانهای غیر قانونی بسر برده اند و اینهمه را بمسئولان و رهبران ما راه صدق و نجات وطن از بد بختی اسارت بر خیزد هموار نموده اند .  
بچنین امری متهم میدارد و در این مورد دلیل او تلگراف تبریک به جمال عبدالناصر بمناسبت اتحاد کشورهای عربی و اظهار امیدواری به رهائی ممالک استعمار زده از قید استعمار است گویا ایشان بمقاد تلگراف توجه نکرده و تنها نسبت با اسم جمال عبدالناصر حساسیت داشته است وگرنه ناچار باید گفت که دادستان ارتش با رهائی ملل استعمار زده و آزادی ملتها موافق نیست و یا آنکه دادستان مذکور اتحاد کشورهای عربی را جرم میداند و تبریک بهم جرم و تبریک گوینده را در خور مجازات میداند . در این صورت تردید میکنیم که اعضای دولت فلسطینی را که بشناسائی دولت عراق و سوریه که پیمان اتحاد را امضا نمودند اقدام کرده اند بمحاکمه دعوت نماید چه آنچه آقایان کرده اند جنبه شخصی و جرم دولت حاضر جنبه عمومی دارد و نسبت بمصالح مملکتی است .

کسانیکه دادستان ویژه ارتش آنها را متهم به دست داشتن در وقایع ۱۵ خرداد کرده است از سوم بهمن ماه ۴۱ زندانی ممنوع از ملاقات بوده اند . در اینجا بر آن نیستیم که در اطراف قیام ضد استعمار و مقدس یانزده خرداد ۴۲ وارد بحث شویم اما از شما میپرسیم در کجای دنیا ممکن است عده ای زندانی را به صرف " اظهار نظر " در باب چگونگی یک واقعه و خوب یا بد دانستن آن - انقلاب یا ضد انقلاب شمردن آن - طرفدار یا مخالف بودن با آن بمحاکمه بخوانند و علیه آنان ادعنامه صادر نمایند ؟  
آیا آقای دادستان این اندازه بی اطلاع از قانون و مقررات قانونی است که نمیداند هر فرس هم کسی طرفدار انقلاب باشد و حتی اظهار طرفداری نماید تا وقتی عطفی از او در اینجهت سر نزده جرم نمیتواند باشد .  
خاصه که در اینهم نوشته است (گرچه تردید نیست که دادستان عین مطالب آقایان و تمام آنها در ادعنامه خود ذکر نکرده است) . . . . . ( . . . . . )  
گوناگون نمیتوانیم این گونه تمنیات " باطنی " خود مانرا بر ملا کرده و بنام جمیعت و هیئتی منتشر کنیم) . از هزارها سال پیش



تا کنون قصد جرم را جرم ندانسته اند . آقای دادستان حق بود زحمت مطالعه بخود میداد و تاریخ حقوق جزا را ولو سطحی مطالعه میکرد تا " تضییات باطنی را جرم تلقی ننموده و آنرا منطبق بر مواد قیام عمومی به غدیت سلطنت مشروطه نمیکرد و آبرو و حیثیت دستگاه قضائی را تا اینمقدار نصیرد .

عجب اینجاست که دادستان از قول متهم مینویسد : (( . . . پس بر ما است که با نهایت زیرکی و فطانت مقاصد اجتماعی و " احیانا " انقلابی خود مانرا در لفافه های قانون مستتر کنیم والا غایبات زیاد و نتیجه صفر خواهد بود . )) دادستان از این بهتر چه میخواهد ؟ اگر مقاصد در لفافه قانون مستتر شد چرا انقلابی نیز خواهی نخواهی در کار قانون خواهد بود . مگر هم اکنون ادعا نمیشود که به انقلاب دست زده شده است آیا انقلابی بودن برای یک دسته جرم و برای دسته دیگر افتخار است ؟ اگر دادستان نمیداند باید در باب جمعیت های سیاسی و مراسم و اهداف آنها مطالعه نماید تا بداند که مذکور از تشکیل یک جمعیت سیاسی ایجاد نظم تازه است وقتی متهم میگوید اگر جز در لفافه قانون عمل کنیم غایبات زیاد و نتیجه صفر خواهد بود مرتکب جرم نمیشود . بلکه جرم دانستن این معنی و استنباط جرم نمودن بنحری متهم مبین سوء نیت و تخط از حدود وظیفه بازرسی است . دادستان ویژه ارتش بیان آقای علی بابائی را تصمیم داده و بیان همه دانسته و آنها را بعلت آنچه آقای علی بابائی گفته است مجرم شناخته است . ظاهرا در دادگاه بلخ هم ظواهر امر بیش از این رعایت میکند . آقای محترم ! بر فرضی که بیان آقای علی بابائی جرم باشد مهندس بازرگان چرا مجرم است ؟ این از دو حال خارج نیست یا دادستان آنقدر بی اطلاع است که نمیداند بشرقها است از مرحله زندگانی قبیله ای که جرم قبیله بحساب میآید گذشته و امروز تصمیم جرم بمسور تیکه در ادعای نامه خود نموده است جرم و بنا بر این خود ایشان مجرم و در خور مجازات است . در کجای دنیا بعلت جرمی که یک عضو جمعیت مرتکب میشود جمعیتی را بمحاکمه میکشند ؟ آیا بنظر وی میتوان ملت ایران را بعلت جرمی که یکی از افراد آن مرتکب شده است محاکمه و محکوم نمود ؟ در هر حال بر فرض محال که مطالب خالی از ربط دادستان و ویژه ارتش صحیح باشد و جرمی بوقوع پیوسته باشد این جرم سیاسی است و باید در حضور هیئت منصفه بآن رسیدگی شود نه در یک دادگاه نظامی .

دانشجویان دانشگاه تهران با درود گرم و فراوان به زندانیان دلیر نهضت ملی صدای خود را بعنوان اعتراض نسبت باین عمل بی شرمانه دستگاه استبداد بلند کرده و خشم و نفرت خود را نسبت به این ماکه فرمایشی ابراز میدارند .

با سلام گرم بمصدقی پید شوای زندانی ملت و همه مبارزان فداکار  
نهضت ملی ایران

کمیته دانشجویان جنبه ملی ایران  
آبانماه ۱۳۴۲